

پدران
بنیان‌گذار
ایران
جدید



مشروطه‌خواه لیبرال

سید حسن تقی‌زاده

نویسندگان:

ابرج افشار | کاوه بیات | حوری بربریان | منصور بنکداریان | تیم ایکنهانس

فردین مرادخانی | سیمون کریستوفورتی | محمد شکری فومشی

سجاد آیدنلو | مجید دهقانی | محمد تقی عطایی | محمد شعله سعدی

دبیر مجموعه: فرهاد سلیمان‌نژاد

نشر
اگر



پدران بنیان‌گذار ایران جدید

مشروطه خواه لیبرال: سید حسن تقی‌زاده

نویسندگان: ایرج افشار- کاوه بیات- حوری بربریان- منصور بنکداریان
تیم ایکتهانس- فردین مرادخانی- سیمون کریستوفورتی- سجاد آیدنلو
محمد شکری فومشی- مجید دهقانی- محمد تقی عطائی- محمد شعله سعدی
فرهاد سلیمان نژاد

دبیر مجموعه: فرهاد سلیمان نژاد

ویراستار: آرزو مکتوبیان

طراح جلد: صادق رهبری

صفحه‌آرا: زهرا قرانی

چاپ اول: ۱۴۰۲

شمارگان: ۷۵۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۶۹۵-۲۵-۰

چاپ و صحافی: چارگل

قیمت: ۲۶۰,۰۰۰ تومان

حقوق مادی و معنوی اثر متعلق به نشر اگر است.

تلفن: ۷۷۱۸۱۵۴۵-۶

نمابر: ۷۷۱۸۱۵۴۷

تلفن مرکز پخش: ۷۷۱۸۱۵۴۵-۶

عنوان و نام پدیدآور: مشروطه خواه لیبرال؛ سید حسن تقی‌زاده / نویسندگان ایرج افشار... و دیگران.

مشخصات نشر: تهران: اگر، ۱۴۰۱.

مشخصات ظاهری: ۴۲۵ ص. ۱۴/۵×۲۱/۵ س. م.

فروست: پدران بنیان‌گذار ایران جدید / دبیر مجموعه فرهاد سلیمان نژاد.

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۶۹۵-۲۵-۰

وضعیت فهرست نویسی: فیا

یادداشت: نویسندگان ایرج افشار، کاوه بیات، حوری بربریان، منصور بنکداریان، تیم ایکتهانس، فردین مرادخانی، سیمون کریستوفورتی، سجاد آیدنلو، محمد شکری فومشی، محمد تقی عطائی، محمد شعله سعدی، فرهاد سلیمان نژاد.

موضوع: تقی‌زاده، سید حسن، ۱۲۵۷ - ۱۳۴۸. -- Taqizadah, Hasan

موضوع: روشنفکران -- ایران -- فعالیت‌های سیاسی -- مقاله‌ها و خطابه‌ها
Intellectuals -- Political activity -- Iran -- Addresses, essays, lectures

روشنفکران -- ایران -- فعالیت‌های سیاسی -- تاریخ -- قرن ۱۳ق. -- مقاله‌ها و خطابه‌ها

Intellectuals -- Political activity -- Iran -- History -- 19th century -- Addresses, essays, lectures

شناسه افزوده: افشار، ایرج، ۱۳۰۴ - ۱۳۸۹.

Afshar, Iraj

شناسه افزوده: سلیمان نژاد، فرهاد، ۱۳۶۲-

رده‌بندی کنگره: DSR۱۴۱۸

رده‌بندی دیویی: ۹۵۵/۰۷۵۰۴۵۲

شماره کتابشناسی ملی: ۸۶۸۲۸۸۷

مشروطہ خواہ لیبرال: سید حسن تقی زادہ

ایرج افشار-کاوہ بیات-حوری بربریان
منصور بنکداریان-تیم اپکنہانس
فردین مرادخانی-سیمون کریستوفورتی
سجاد آیدنلو-محمد شکری قومشی
مجید دھقانی-محمد تقی عطائی
محمد شعلہ سعدی-فرہاد سلیمان نژاد

فهرست

- ۷ دیباچه‌ی دبیر مجموعه
- ۲۵ مروری بر زندگی سیدحسن تقی‌زاده: از تولد تا پایان انقلاب مشروطه
(ایرج افشار)
- ۵۳ سیدحسن تقی‌زاده در دوره‌ی پهلوی اول
(کاوه بیات)
- ۸۱ از متحدی قابل اعتماد تا رقیبی حيله‌گر: نگاهی به روابط متغیر
سیدحسن تقی‌زاده و آرامنه در جریان انقلاب مشروطه‌ی ایران
(حوری بربریان)
- ۱۱۳ تحلیلی بر سخنان سیدحسن تقی‌زاده در مجلس اول از منظر دانش حقوق
(فردین مرادخانی)
- ۱۴۷ فعالیت‌های ضدامپریالیستی سیدحسن تقی‌زاده در خارج از ایران و
تلاش‌های او در دفاع از حق حاکمیت ایران در سال‌های ۱۹۰۸ تا ۱۹۱۸
(منصور بنکداریان)
- ۲۱۳ تقی‌زاده در برلین (۱۹۲۲-۱۹۱۵)
(تیم اپکنهانس)

- ۲۳۱ به هم بافتن سنت و مدرنیته: تاروش سیدحسن تقی‌زاده و پود تقویم یزدگردی
(سیمون کریستوفورتی)
- ۲۵۵ یادداشت‌هایی بر مقالات شاهنامه‌شناختی استاد تقی‌زاده
(سجاد آیدنلو)
- ۲۸۱ نیوشاگان و برگزیدگان زن مانوی: مدارکی در زمینه‌ی ساختار طبقاتی، وظایف
مذهبی و تبلیغات دینی
(محمد شگری فومشی)
- ۲۹۹ تأثیر مطالعات فرهنگی بر اندیشه‌ی سیاسی تقی‌زاده
(مجید دهقانی)
- ۳۱۳ نگاهی به جشن‌نامه‌ی سیدحسن تقی‌زاده به دبیری والتر برونو هنینگ و احسان
یارشاطر (۱۹۶۲)
(محمدتقی عطائی)
- ۳۲۵ تجدد، اودیسه‌ی درراه‌مانده‌ی ایرانی: تأملی بر نگرش
سیدحسن تقی‌زاده، شیخ فضل‌الله نوری و ابوالقاسم خان ناصرالملک به مدرنیته
(محمد شعله‌سعدی)
- ۳۴۹ مشروطه‌خواه لیبرال: درآمدی بر اندیشه‌ی سیاسی سیدحسن تقی‌زاده
(فرهاد سلیمان‌نژاد)
- ۳۹۱ نمایه

دیباچه‌ی دبیر مجموعه

کتابی که هم‌اکنون پیش روی شما خواننده‌ی گرامی است، اولین مجلد از مجموعه‌ی «پدران بنیان‌گذار ایران جدید» است. عنوان «پدران بنیان‌گذار ایران جدید» را نگارنده در توصیف «منورالفکران» ایرانی از میانه‌ی عصر ناصری تا طلوعه‌ی مشروطیت و از آن‌جا تا انقراض سلسله‌ی قاجاریه و برآمدن رضاشاه در سال ۱۳۰۴ شمسی برگزیده است. مقصود اشاره به آن نسل از رجال فکری - سیاسی ایران است که در گام اول نهضت مشروطه و نظام پارلمانی برآمده از آن، و در گام دوم دولت متمرکز مدرن رضاشاهی را مستقیم و غیرمستقیم تغذیه‌ی فکری کردند و شالوده‌ی آن چیزی را ریختند که به‌طور کلی می‌توان - و می‌باید - آن را «ایران جدید» خواند. به عبارتی، برای شناخت سرچشمه‌های فکری ایران جدید، این‌که نظم اجتماعی و سیاسی جدید در ایران در دو مقطع مشروطیت و «در ادامه» در پهلوی اول بر بنیان چه ایده‌ها و باورها و تصوراتی شکل گرفت، می‌بایست به بررسی همه‌جانبه - و البته انتقادی - میراث فکری و سیاسی آن پدران منورالفکر ایران جدید بپردازیم.

البته، «در امتداد هم قرار دادن» دولت مدرن متمرکز برآمده از تأسیس پهلوی و نظام پارلمانی برآمده از نهضت مشروطه و اذعان به این‌که پهلوی اول «ادامه» و فراتر از آن تحقق آرمان‌های معوق مانده‌ی نهضت مشروطه بود، مخالفانی سرسخت به‌ویژه در بین طرفداران جبهه‌ی ملی و محمد مصدق دارد. ذهنیت القاشده از سوی این مخالفان این است که با برآمدن رضاشاه، رفته‌رفته مشروطیت و نهاد مظهر آن، یعنی مجلس شورای ملی، تضعیف شد و در نهایت تا شهریور ۱۳۲۰ (زمان استعفای رضاشاه از سلطنت در نتیجه‌ی اشغال کشور توسط متفقین) به محاق رفت. در این ذهنیت قالبی، از شهریور ۱۳۲۰ تا شهریور ۱۳۳۲، مجدداً شاهد استقرار نظام مشروطه هستیم و پس از شهریور ۱۳۳۲، در نتیجه‌ی آن‌چه «کودتا»ی آمریکایی - انگلیسی علیه دولت محمد مصدق نامیده می‌شود، مجدداً شاهد

تعطیلی مشروطیت هستیم، که در نهایت به وقوع انقلاب اسلامی ۵۷ می‌انجامد، که به جز چند استثنای معدود، همه‌ی وابستگان جبهه‌ی ملی از آن حمایت کردند. بحث مشروح مستدل و مستند در رد این ذهنیت قالبی از مجال این دیباچه خارج است و نگارنده آن را به فرصتی دیگر در مجلدات بعدی همین مجموعه موکول می‌کند و در این جا، از حیث معرفی چشم‌انداز کلی مجموعه‌ی حاضر، گزیده‌وار صرفاً به رئوس آن اشاره می‌کند.

اول این‌که مهم‌ترین مطالبه‌ی نهضت مشروطه‌ی ایران، یعنی تأسیس عدالتخانه، توسط رضاشاه و وزیر کار دانش میرزا علی اکبر خان داور محقق شد. تا قبل از رضاشاه و داور، احدی، حتی حقوق‌دان فرهیخته‌ی برجسته‌ای چون میرزا حسن خان مشیرالدوله‌ی پیرنیا، با همه‌ی تلاش‌هایی که برای نوسازی تشکیلات قضایی ویرانه‌ی کشور کرد، نتوانست آن تشکیلات کذایی را چنان بازسازی کند که آن مطالبه‌ی به حق قاطبه‌ی مردم ایران در نهضت مشروطه محقق شود.

دوم این‌که تأسیس یک دولت متمرکز مقتدر که بتواند بیش از هر چیز نظم و امنیت را در اقصانقاط کشور تأمین کند و توده‌های بی‌پناه را از تعدی‌های متجاوزان محلی و نیز طبقه‌ی عمدتاً نافرهیخته‌ی حاکم نجات دهد، یعنی همان کاری که رضاشاه با قوت تمام کرد، در کنار تأسیس عدالتخانه، در بطن مطالبات عمومی در نهضت مشروطه قرار داشت. در واقع، طبق صورت مذاکرات مجلس اول شورای ملی، تثبیت دولت و نظم و ترتیب یافتن وزارتخانه‌ها و در نتیجه اداره‌ی به سامان کشور، یکی از اصلی‌ترین مطالبات نمایندگان بود؛ به نوعی که حتی می‌توان گفت مجلس برآمده از نهضت مشروطه، خود رأساً به دنبال تأسیس و استقرار دولت بود، که می‌دانیم تا قبل از آن عملاً در معنای نهادمند و بوروکراتیک وجود خارجی نداشت و به اصطلاح وزرای دولت امور مملکت را در خانه‌های شخصی خود رتق و فتق می‌کردند. نه دستگاه مشخصی وجود داشت و نه نظام اداری منظمی، و هر کس که به مقام وزارت می‌رسید، عوامل خود را وارد کار می‌کرد و با کنار رفتن او، دسته‌ای دیگر جایگزین می‌شدند و عملاً به دلیل فقدان سیستم بایگانی و ثبت امور دولتی، رویه‌ی اداره‌ی کشور نامعلوم بود. نکته فقط این‌جا است که خود مجلس، به ویژه جناح اقلیت آن موسوم به «اجتماعیون عامیون» یا سوسیال‌دموکرات‌ها، که در رأس آن شخصیت برجسته‌ی مورد بررسی در همین اولین مجلد از مجموعه‌ی «پدران بنیان‌گذار ایران جدید» یعنی سید حسن تقی‌زاده قرار داشت، که خود اولین نماینده‌ای بود که ضرورت «تأسیس» دولت را در مجلس به بحث گذاشت، از طنز روزگار، با انتقادات بسیار و گاه حتی کارشکنی، مانع از استقرار و تثبیت دولت می‌شد. از این واقعیت که بگذریم - واقعیتی که در جای خود باید مورد بررسی

انتقادی قرار گیرد - نظام پارلمانی برآمده از نهضت مشروطه، مصرانه به دنبال تأسیس دولت بود، که به دلایل بسیار، مهم‌تر از همه، همان‌طور که گفتیم، کارشکنی‌های خود مجالس مشروطه، محقق نشد و این در نهایت باز رضاشاه بود که به آن مطالبه‌ی نهضت مشروطه جامه‌ی عمل پوشاند.

سوم این‌که غایت مطالبات نهضت مشروطه، از تأسیس عدالتخانه تا تأسیس دولت مدرن، مدرن‌سازی همه‌جانبه‌ی کشور بود. همچنان‌که در تاریخ‌نگاری قالبی موجود به‌کرات روایت شده است، سرمنشأ ضرورت مدرن‌سازی همه‌جانبه‌ی کشور به شکست‌های خفت‌بار ایران در جنگ با روسیه در زمان فتح‌علی‌شاه قاجار بازمی‌گردد. در این تاریخ‌نگاری قالبی، این خواست مدرن‌سازی با ولیعهد ناکام فتح‌علی‌شاه، عباس میرزا، آغاز می‌شود و در دوران صدارت امیرکبیر و پس از او میرزا حسین خان سپهسالار ادامه می‌یابد؛ اما نه عباس میرزا، نه امیرکبیر و نه سپهسالار، به‌رغم تلاش‌های بسیار و برخی دستاوردهای ناچیز، هیچ‌یک نتوانستند پروژه‌ی مدرن‌سازی ایران را پیش ببرند. در این تاریخ‌نگاری قالبی، عمدتاً استبداد شاهان قاجار به‌عنوان دلیل بنیادی این ناکامی معرفی می‌شود. گفته می‌شود که شاهان قاجار، به‌ویژه ناصرالدین‌شاه، که پنجاه سال سلطنت کرد و پنجاه سال برای پیشبرد پروژه‌ی مدرن‌سازی در هر کشوری فرصتی طلایی است، به دلیل استبدادی که «ذاتی» نهاد سلطنت است، مانع از پیشبرد پروژه‌ی مدرن‌سازی همه‌جانبه‌ی کشور شدند. واقعیت اما این است که مانع اصلی مدرن‌سازی ایران نه پادشاهان قاجار، بلکه دیگر نیروی دست‌بالای درگیر در میدان قدرت در ایران بود. در واقع، واقعیت به‌غایت مهم و تعیین‌کننده‌ای که در این تاریخ‌نگاری قالبی نادیده گرفته شده این است که مادر کل دوران قاجار، نه با به‌اصطلاح استبداد، بلکه کاملاً برعکس با «کسری اقتدار» و در مواقعی حتی با «فقدان اقتدار» پادشاه مواجه ایم. به‌عنوان مثال، آن‌چه موجب ابترماندن اقدامات سپهسالار در مدرن‌سازی کشور شد، فقدان اقتدار ناصرالدین‌شاه در برابر نیروهای مخالف اصلاحات سپهسالار به زعامت ملا علی کنی است. همین فقدان اقتدار را، به‌عنوان مثالی دیگر، در برخورد مظفرالدین‌شاه با مخالفان صدراعظم دلسوزش میرزا علی خان امین‌الدوله می‌بینیم، که مشخصاً اقداماتش برای توسعه‌ی آموزش عمومی، به‌عنوان مهم‌ترین رکن مدرن‌سازی، به دلیل مخالفت‌هایی از سنخ مخالفت‌های ملا علی کنی نافرجام ماند. در واقع، نه ناصرالدین‌شاه، آن‌چنان‌که از یادداشت‌های روزانه و نیز مکاتباتش با سپهسالار برمی‌آید، مخالف مدرن‌سازی کشور بود، و نه مظفرالدین‌شاه، و آن‌چه موجب شد هر دوی آن‌ها از پشتیبانی لازم از صدراعظم‌هایشان برای اصلاحات قصور کنند، نه استبداد منتسب

به آن‌ها، بلکه کاملاً برعکس، نامقتدر بودنشان در برابر نیروهای اصلی مخالف اصلاحات بود، که این نیز عمدتاً از بی‌کفایتی آن‌ها ناشی می‌شد. به هرروی، بارشاه‌شاه بود که این کسری - و در مواقعی فقدان - اقتدار از بین رفت و خواست مدرن‌سازی کشور با پشتوانه‌ی یک دولت مقتدر، پس از قریب به صد سال وقفه آغاز شد. اگر اقتدار دولت برآمده از تأسیس پهلوی اول نبود، هیچ‌یک از مطالبات معوق مانده‌ی نهضت مشروطه - و غایت همه‌ی آن‌ها، یعنی مدرن‌سازی همه‌جانبه‌ی کشور - با آن سرعت شگفت‌انگیز آغاز نمی‌شد.

البته، این تصور قالبی که اقتدار و فراتر از آن استبداد پادشاه مانع اصلی در برابر مدرن‌سازی کشور بود، ریشه در خود نهضت مشروطه دارد. در واقع، مجلس شورای ملی برآمده از آن نهضت در صدد بود تا با تحدید آن اقتدار و استبداد ادعایی در عمل ناموجود، پروژه‌ی مدرن‌سازی را به پیش برد. تصور رهبران آن مجلس این بود که با تأسیس دولت و مستقل کردن آن از اراده‌ی به‌زعیم ایشان مستبدانه‌ی پادشاه، می‌توانند فرایند معوق مانده‌ی مدرن‌سازی کشور را پیش ببرند. در عمل اما، همان‌طور که گفتیم، خود آن مجلس به مانعی در برابر استقرار دولت و بدتر از آن به نهادی مستبد در برابر دولت تبدیل شد و با به‌انقیاد درآوردن دولت نه‌تنها مدرن‌سازی، بلکه روند معمول اداره‌ی کشور را مختل ساخت. فقدان ثبات حکومت و دولت طی مقطعی قریب به بیست سال، خواسته یا ناخواسته، از تبعات همین تصور خطای رهبران نهضت مشروطه از علت بنیادی انسداد پروژه‌ی مدرن‌سازی ایران، یعنی اقتدار و استبداد ادعایی پادشاه بود؛ بگذریم از دیگر عوامل مثل شروع جنگ جهانی اول که بی‌ثباتی سیاسی و اداری کشور را به غایت رساند، تا آن‌جا که در یک مقطع آشفته از تاریخ سیاسی کشور، دو دولت در ایران بر سر کار بودند: دولت بی‌قدرت مستقر در دارالخلافه‌ی تهران، و «دولت موقت ملی» مستقر در کرمانشاه، که خود این دوگانگی و تشتت هم باز ناشی از پیش‌بینی‌های نادرست رجال حکومت مشروطه، به‌ویژه در مجلس، از آتیه‌ی جنگ و حمایت بی‌خردانه‌ی آن‌ها از دول محور (رایش آلمان و امپراطوری عثمانی) در برابر اتحاد روسیه و انگلستان بود، که در نهایت موجب اشغال ایران توسط آن دو ابرقدرت شد. این بی‌ثباتی سیاسی با ترور صدراعظم قانونی کشور، میرزا علی اصغر خان اتابک، در مقطع مجلس اول آغاز شد و همین‌طور تا کودتای ۱۲۹۹ سیدضیاءالدین طباطبایی و رضاخان (شاه بعدی) ادامه یافت. طنز روزگار این که همین بی‌ثباتی ویران‌گر سیاسی را در مقطع شهریور ۱۳۲۰ تا شهریور ۱۳۳۲ نیز شاهدیم - یعنی همان دوره‌ای که منتقدان رضاشاه آن را دوران طلایی مشروطیت می‌انگارند - که طی آن دو نخست‌وزیر ترور شدند (که در یک مورد آن، ترور سپهبد حاج علی رزم‌آرا، مصدق علناً

در مجلس آن را واقعه‌ای بی‌اهمیت خواند) و پادشاه وقت هم مورد یک ترور نافرجام قرار گرفت. در واقع، نظام پارلمانی برآمده از نهضت مشروطه‌ی ایران در دو مقطع طلایی خود، اولی از ۱۲۸۵ (پیروزی نهضت مشروطه و تأسیس اولین مجلس شورای ملی ایران) تا ۱۳۰۴ (انقراض قاجاریه و تأسیس پهلوی) و دومی از شهریور ۱۳۲۰ (استعفای رضاشاه از سلطنت) تا شهریور ۱۳۳۲ (برکنارشدن مصدق از نخست‌وزیری)، واقع‌بینانه اگر بنگریم، دستاورد چشمگیر چندانی به جز بی‌ثباتی سیاسی و خشونت نداشت.

باری، درک ریشه‌های فکری این فرایند طولانی، مشخصاً از میانه‌ی عصر ناصری تا صدر مشروطه و از آن‌جا تا تأسیس پهلوی در ۱۳۰۴، مستلزم مطالعه‌ی نقادانه‌ی آرا و نظرات آن نسل از منورالفکرانی است که نگارنده آن‌ها را «پدران بنیان‌گذار ایران جدید» نامیده است. باید دید که آن‌ها چه درکی از مدرنیته، به‌ویژه از مدرنیته‌ی سیاسی داشتند؛ موانع پیش روی مدرن‌سازی جامعه را چه می‌دانستند؛ درکشان از میدان قدرت در ایران و نیروهای سیاسی تأثیرگذار در آن چه بود؛ بر حسب درک خود از مدرنیته و موانع پیش روی آن در ایران، در بین آن نیروهای قدرت جانب کدام را گرفتند و در برابر کدام ایستادند؛ روابط بین قوا و خصوصاً نهادهای سیاسی را، که پس از پیروزی مشروطیت با تأسیس مجلس شورای ملی وارد مرحله‌ی مدرن شد، چگونه تعریف می‌کردند؛ و پرسش‌های بی‌شمار دیگری که گفتیم پاسخ به آن‌ها مستلزم بررسی نقادانه‌ی آرا و نظرات و نیز عملکرد آن منورالفکران بنیان‌گذار ایران جدید است.

هر پاسخی که به این پرسش‌ها بدهیم، در شناختن از ریشه‌های فکری شرایط امروز جامعه‌ی ایران هم به‌غایت تأثیرگذار خواهد بود. در واقع، بررسی مذکور صرفاً مطالعه‌ای در تاریخ اندیشه‌ی جدید در ایران و محدود به گذشته نیست، بلکه مستقیماً با مسائل امروز ما مرتبط است. به عبارت دیگر، نظر به این‌که مسائلی که ما امروز با آن مواجه‌ایم، نوعاً از سنخ همان مسائلی است که آن منورالفکران با آن دست به گریبان بودند، بنابراین می‌توان بی‌هیچ چندوچونی گفت که آن منورالفکران و میراث فکری و عملی‌شان «معاصر» ما هستند و به تاریخ پیوسته‌اند.

نکته‌ی دیگری که ضروری است در این دیباجه توضیحی مختصر درباره‌ی آن بدهیم، ترجیح استفاده از اصطلاح متقدم «منورالفکر» به جای اصطلاح متأخر «روشنفکر» برای نامیدن آن نسل از شخصیت‌های توأمان فکری و سیاسی ایران معاصر است. نگارنده با این ترجیح می‌خواهد آن‌ها را از جریان روشنفکری غالب بر فضای فکری و سیاسی ایران پس از شهریور ۱۳۲۰ متمایز کند. در واقع، تاریخ اندیشه‌ی جدید در ایران را باید به دو

برهه‌ی پیش و پس از شهریور ۱۳۲۰ تقسیم کرد. به عبارتی، در شهریور ۱۳۲۰، شاهد بروز یک گسست گفتمانی ژرف در جریان روشنفکری کشور هستیم. تا پیش از شهریور ۱۳۲۰، روشنفکری ایران هر چه بود، به هر مشرب و مرامی که قائل بود - حتی به سوسیالیسم، و در این مورد سوی نظر نگارنده مشخصاً معطوف به رهبر گروه ۵۳ نفر، تقی ارانی است - در دغدغه‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی‌اش محور به تمامی «ایران» بود. به عبارتی، در میان روشنفکران ایران، از همه‌ی جریان‌ها، «میهن دوستی» یا «حب وطن» (Patriotism) - که البته نباید آن را با ایدئولوژی «ملت‌گرایی» (Nationalism) اشتباه گرفت - فضیلتی بس بزرگ محسوب می‌شد و والاترین ارزش‌ها بود. فارغ از همه‌ی تحلیل‌های خطا و لذا اقدامات اشتباهی که مرتکب شدند، همه‌ی تلاش آن‌ها به هر نحو ممکن معطوف به اصلاح وضعیت ایران بود. اما پس از شهریور ۱۳۲۰، خصوصاً با تأسیس حزب مارکسیست - لنینیست توده و برآمدن گروه‌های اسلام‌گرای رادیکال مانند فدائیان اسلام، دگرگونی گفتمانی عظیمی در بین روشنفکران ایران به وقوع پیوست. در اثر این دگرگونی، ایران و میهن دوستی تا حد چشمگیری از فضیلت افتاد و حتی در افراطی‌ترین شکل به ضدارزش تبدیل شد و در عوض طیفی از ایدئولوژی‌ها، مهم‌تر از همه اسلام‌گرایی سیاسی با نگاه امتی و خلق‌گرایی طبقاتی با نگاه انترناسیونالیستی، جای آن را گرفت. به موازات این دگرگونی، نگاه به نهاد دولت نیز - که از دید نسل قبلی روشنفکران، متولی اصلی مدرن‌سازی و اصلاح کشور بود، و آن‌ها خود، به‌ویژه پس از تغییر سلطنت از قاجاریه به پهلوی، سازندگان اصلی آن بودند - از بنیاد زیروزبر شد و همکاری با آن به قبحی اخلاقی بدل گردید. اگر نسل قبلی روشنفکران ایران می‌کوشیدند تا یک سازوکار حقوقی و نهادی ملموس برای حل مسائل و مشکلات مبتلا به جامعه‌ی ایران، خواه با تأسیس مجلس شورا و خواه با استقرار یک دولت مقتدر، تدوین کنند، نگاه نسل جدید روشنفکران ایران به مسائل و مشکلات ایران از بیخ‌وبن ایدئولوژیک، خواه از سنخ امتی و خواه از سنخ خلقی، بود. نسل قبلی روشنفکران ایران، با هر انتقادی که به شرایط اسفناک موجود و با هر تحلیلی که درست یا نادرست از ریشه‌های آن داشتند، بی‌آن‌که آلوده به ایدئولوژی‌های انتزاعی شوند، که مشخصه‌ی آن‌ها ارائه‌ی ساده‌ترین پاسخ‌ها به پیچیده‌ترین مسائل است و در واقع راز جذابیت و اغواگری آن‌ها هم در همین است، حامل یک نگاه «حقوقی» ایجابی و سازنده بودند و اگر چیزی را نفی می‌کردند، جایگزینی مشخص برای آن داشتند. اما نسل جدید روشنفکران نگاهی صرفاً سلبی و ویران‌گر به وضعیت موجود داشتند و نه جایگزینی برای کوتاه‌مدت و نه چشم‌اندازی روشن برای آینده‌ی دور متصور بودند. هرچه بود نفی بود و تخریب، و این اساساً ارزش محسوب

می‌شد. باری، گفتمان حاکم بر نسل اول روشنفکران - برمنورالفکران - ایران از میانه‌ی عصر ناصری تا ۱۳۰۴، با هر انتقادی که امروز می‌توان به آن وارد کرد - که البته در همان زمان هم انتقاداتی بر آن وارد می‌شد - نتیجه‌اش ساختن بنای ایران جدید بود، که مشخصاً در حذف‌اصل پیروزی مشروطیت تا تغییر سلطنت از قاجاریه به پهلوی، با معیار قرار دادن وضعیت اسفناک کشور، شاید بتوان پی به سترگی آن برد.

این البته به هیچ وجه به معنی تصدیق بی‌چون و چرای آن گفتمان نیست؛ برعکس، بر ما است که به جای اسطوره‌پردازی، با نگاهی نقادانه به آن بنگریم. اما این نقادانه‌نگریستن ابداً به معنی فراموش کردن و کنار گذاشتن دستاوردهای آن نیست. به طور کلی، باید کاستی‌های گذشته را نکته‌سنگانه ببینیم و در عین حال از دستاوردهای آن محافظت نماییم، و این بستگی به خود ما دارد، به این که چقدر می‌خواهیم «خرد» بر آتیه‌ی کشور حکم فرما باشد. نگارنده شرط خرد را همین می‌داند: محافظت از دستاوردهای گذشته و هم‌زمان نقد و حذف خطاهای آن.

این تلاش برای محافظت از دستاوردهای گذشته و هم‌زمان نقد و حذف خطاهای آن، ویژگی مشربی است مهجور در ایران که نگارنده آن را «محافظه‌کاری لیبرال» می‌نامد و به عنوان بدیل، آن را در برابر دو مشرب غالب بر روشنفکری ایران پس از شهریور ۱۳۲۰ تا کنون، یعنی مارکسیسم و ژاکوبنیسم قرار می‌دهد. انتقاد از مارکسیسم، که خصوصاً طی یک دهه‌ی اخیر قوت بسیار گرفته است، برای علاقه‌مندان تاریخ اندیشه‌ی سیاسی در ایران دیگر مبحثی آشنا است؛ اما بحث درباره‌ی ژاکوبنیسم تقریباً سابقه‌ای ندارد.

ویژگی هر دو مشرب مارکسیسم و ژاکوبنیسم برخورد انقلابی و حذفی با سنت است. در اثر استیلای روشنفکری این دو مشرب، طی به ویژه هفتاد سال اخیر، این باور بر ذهن خواص مستولی شده است که نجات ما در گرو ویران کردن گذشته و بر ساختن بنایی جدید بدون هرگونه اتکایی به سنت است. نگارنده تصور می‌کند که تجربه‌های سیاسی گران به دست آمده طی دهه‌های اخیر، بر عموم روشن ساخته است که این نگرش به سنت و گذشته برای کشور جز تباهی حاصل دیگری نداشته است. لذا به جای ویران کردن سنت باید آن را پالود و از این طریق تکیه‌گاهی مستحکم برای امروز و آینده ساخت. این چیزی است که نگارنده، به تاسی از کارل پوپر، آن را «مواجهه‌ی عقلانی با سنت» می‌نامد، که غایتش حفظ «پیوستار و حافظه‌ی تاریخی» است.

در مجموعه‌ی حاضر، مجموعه‌ی «پدران بنیان‌گذار ایران جدید»، بنا بر همین مواجهه‌ی عقلانی با سنت فکری و سیاسی منورالفکران ایرانی از میانه‌ی عصر ناصری تا صدر

مشروطه و از آن جا تا برآمدن سلسله‌ی پهلوی در ۱۳۰۴ شمسی است. این مجموعه می‌کوشد تا پیوستار تاریخی با گذشته و حافظه‌ی آن را، که طی دهه‌های اخیر آسیب بسیار دیده است، حفظ کند و مانع از گسست کامل شود. برخلاف سیبل رایج، بدون اسطوره‌پردازی از یا برعکس تخریب آن رجال دوران ساز کشور، می‌خواهیم میراث فکری و سیاسی آن‌ها را با نگاهی نقادانه و ابکاویم، دستاوردها و ابعاد مثبت و سازنده‌شان را برجسته کنیم، و در مقابل به انتقاد از خطاها و لغزش‌هایشان بپردازیم. تقریباً همه‌ی مقالات این مجموعه، که اکنون جلد نخست آن پیش روی شما خواننده‌ی گرامی است، با یک چنین هدفی گردآوری شده‌اند.

از بین خیل کثیر آن منورالفکران، در این مجموعه سعی شده است تا مهم‌ترین و تأثیرگذارترین‌هایشان مورد بررسی قرار گیرند؛ از آن جمله‌اند: میرزا فتحعلی آخوندزاده، میرزا یوسف خان مستشارالدوله، میرزا حسین خان سپهسالار، میرزا ملکم خان ناظم‌الدوله، میرزا حسن خان مشیرالدوله‌ی پیرنیا، میرزا آقاخان کرمانی، میرزا عبدالرحیم طالبوف تبریزی، میرزا علی اکبرخان داور، محمدعلی ذکاءالملک فروغی، عبدالحسین تیمورتاش و حسین کاظم‌زاده‌ی ایرانشهر. این اولین مجلد از مجموعه‌ی مورد بحث، اما، به یکی از تأثیرگذارترین و در عین حال جنجالی‌ترین آن‌ها اختصاص دارد: سیدحسن تقی‌زاده.

سیدحسن تقی‌زاده، نظر به زندگی سیاسی طولانی و به تعبیر خود «طوفانی» اش، که حتی همین امروز محل منازعات جدی است، در بین آن نسل منورالفکران ایرانی، جایگاه ویژه‌ای دارد. می‌توان گفت که حیات و کارنامه‌ی سیاسی هیچ‌یک از آن منورالفکران به اندازه‌ی تقی‌زاده حاشیه‌ساز نبوده است. از ترور میرزا علی اصغر خان اتابک در مجلس اول گرفته تا ترور آیت‌الله سیدعبدالله بهبهانی در مجلس دوم و از آن جا تا ماجرای تمدید قرار نفت ایران و انگلیس در زمان رضاشاه، همواره پای تقی‌زاده به عنوان یک متهم در میان بوده است. این سوای منازعاتی است که بر سر آرای سیاسی مناقشه‌انگیز او در باب تجدد و سنت همواره وجود داشته است. مواضع متعارض او در قبال برخی مسائل مشخص نیز بر پیچیدگی شناخت درست کارنامه‌ی فکری و سیاسی او می‌افزاید؛ برای مثال، مخالفت سرسختانه‌اش با تأسیس مجلس سنا در مجالس اول و دوم، که در قانون اساسی مشروطه پیش‌بینی شده بود، و چند دهه بعد نقش همو در تأسیس همان مجلس و جلوسش بر کرسی اولین رئیس آن؛ یا مخالفت سازش‌ناپذیرش با بریتانیا در همان اوان مشروطیت و سپس در دوره‌ی جنگ جهانی اول، که حتی باعث شد به عنوان یکی از نیروهای تبلیغاتی اصلی آلمان عملاً وارد جنگ با متفقین (روسیه و بریتانیا) شود. در کنار این‌ها، باید مقام و جایگاه

علمی تقی‌زاده را هم در نظر داشت که اگرچه به جز پژوهش‌هایش درباره‌ی گاه‌شماری در ایران قدیم و نیز مانی و دین اورساله یا کتاب تمام‌شده‌ای ننوشت - که تازه کتاب دوم هم صورت مکتوب‌شده‌ی چند سخنرانی است - اما آن مقام و جایگاه لابد به اندازه‌ای قابل اعتنا بود که ایران‌شناس برجسته‌ای چون والتر برونو هنینگ و شاگرد علامه‌ی فرهیخته‌اش احسان یارشاطر را بر آن داشت تا در ستایش از وی ارج‌نامه‌ای با حضور برخی از برجسته‌ترین ایران‌شناسان وقت در دهه‌ی ۱۹۶۰ منتشر کنند. باری، با در نظر گرفتن جمیع جهات، تقی‌زاده در بین منورالفرکان پیش از شهریور ۱۳۲۰ جایگاه والایی دارد که سزا است میراث فکری و کارنامه‌ی سیاسی‌اش به‌طور همه‌جانبه و البته نقادانه مورد بررسی قرار گیرد و همان‌طور که گفتیم، نقاط روشن آن برجسته و خطاهایش مورد نقد واقع شود.

تحقق این مهم در مورد تقی‌زاده در این مجلد با دشواری‌هایی همراه بود که روا است خوانندگان گرامی از آن آگاه باشند. نگارنده، به‌عنوان دبیر مجموعه‌ی حاضر، به‌رغم تلاش‌های بسیار، متأسفانه نتوانست همه‌ی مقاطع زندگی طولانی «طوفانی» تقی‌زاده و کارنامه‌ی سیاسی‌سترگش را پوشش دهد. به‌طور مشخص، دوران سفارت او در فرانسه (که وقایع رخ داده در آن دوران منجر به غضبش از سوی رضاشاه و سکونت اجباری دوباره‌ی چندساله‌اش در خارج از کشور شد)، دوران سفارتش بر انگلستان، دوران هشت‌ساله‌ی ریاستش بر مجلس سنا، و مهم‌تر از همه عاملیتش در تمدید قرار نفت ایران و انگلیس، که در دوران صدارتش بر وزارت مالیه اتفاق افتاد، در این مجلد غایب است. البته، استاد گران قدر، جناب آقای کاوه بیات، در مقاله‌ی ارزنده‌ی خود در این مجلد (مقاله‌ی دوم) تا حدی این موارد را (به جز دوران ریاست سنا) پوشش داده‌اند. اما واقعیت این است که اسناد مرتبط با تمدید بسیار حاشیه‌ساز قرارداد نفت با انگلستان، که احتمالاً نزد وزارت امور اقتصادی و دارایی و وزارت خارجه و ارگان‌های دیگری که اسناد دربار در اختیار آن‌ها است محفوظ است، هنوز پس از گذشته هشت دهه، هنوز از طبقه‌بندی محرمانه خارج نشده‌اند و خارج از دسترس محققان و مورخان قرار دارند و تا زمانی که این اسناد در اختیار قرار نگیرند، نمی‌توان روایت مستندی از سیر وقایع به دست داد و حقیقت را از لابه‌لای اسناد دولتی و دیگر منابع بیرون کشید. همین واقعیت درباره‌ی اسناد مرتبط با دوران سفارت تقی‌زاده در فرانسه و انگلستان و نیز مجلس سنا صادق است، که در این مورد هم باز متأسفانه مسئولان مرکز اسناد وزارت امور خارجه و مجلس از انتشار اسناد مرتبط با تقی‌زاده امتناع می‌کنند. در چند مراجعه‌ی نگارنده به مرکز اسناد وزارت امور خارجه، معلوم شد که اسناد مربوط به تقی‌زاده حتی دسته‌بندی و منظم هم نشده‌اند!

علی رغم این خلأهای محسوس، سعی شده است تا بخش های مهمی از حیات سیاسی و فکری تقی زاده، تا حد امکان در این مجلد پوشش داده شود. بدیهی است که این امر محقق نمی شد مگر با همراهی صبورانه و حضور مسئولانه ی اساتید و محققانی که قبول زحمت کردند و هریک در محدوده ی تخصص خود و از موضعی نقادانه، به بررسی جنبه های مختلف حیات فکری و سیاسی آن رجل برجسته ی تاریخ پرفرازونشیب کشور باستانی بلاخیرمان پرداخته اند. نگارنده بر ذمه ی خود می داند که در همین جا مراتب سپاس و قدردانی خاضعانه ی خود را از این عزیزان اعلام نماید.

به جز موارد ذکر شده، مابقی مقالات اختصاصاً برای همین مجموعه به نگارش درآمده اند. مقالات شادروان ایرج افشار، خانم دکتر حوری بربریان و آقایان دکتر منصور بنکداریان، تیم اپکنهانس و سیمون کریستوفرتی به انگلیسی بوده و به جز یک مورد (مقاله ی شادروان ایرج افشار) توسط راقم این سطور به فارسی ترجمه شده اند.

شماره های بیرون از ^[۱] به ارجاعات خود نویسندگان در پایان هر مقاله، و شماره های داخل ^[۱] به توضیحات دبیر مجموعه مندرج در ذیل هر صفحه راجع اند. افزوده های داخل ^[۱] نیز از دبیر مجموعه اند.

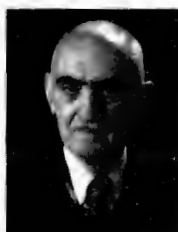
دبیر مجموعه

فرهاد سلیمان نژاد

آذر ۱۴۰۰

معرفی نویسندگان

ایران شناس، کتاب شناس، نسخه پژوه و بنیان گذار کتابخانه ی دانشگاه تهران و منتشرکننده ی مجموعه آثار تقی زاده در هجده جلد.



ایرج افشار

مورخ تاریخ معاصر ایران، دبیر مجموعه های «تاریخ معاصر ایران» و «آسیای میانه و قفقاز» در انتشارات شیرازه و ویراستار جلد هجدهم مجموعه آثار تقی زاده (جوهر تاریخ: مباحث اجتماعی و مدنی).



کاوه بیات

مورخ تاریخ معاصر ایران و ارمنستان، استاد تاریخ خاورمیانه و مدیر برنامه ی مطالعات ارمنستان در دانشگاه ارواین کالیفرنیا و نویسنده ی کتاب آرامنه و انقلاب مشروطه ی ایران.



حوری بربریان

پژوهشگر تاریخ معاصر بریتانیا و روابط ایران و انگلیس، استاد دانشکده‌ی علوم انسانی دانشگاه نیویورک و نویسنده‌ی کتاب بریتانیا و انقلاب مشروطه‌ی ایران.

منصور بنکداریان

پژوهشگر تاریخ معاصر ایران و خاورمیانه، استاد دانشگاه فرایبورگ و نویسنده‌ی کتاب‌های اخلاق و انضباط: سیدحسن تقی‌زاده و ساخت یک «خود متری» در مدرنیسم اولیه‌ی ایرانی و مدرنیته‌ی ایرانی در تبعید: کتاب‌شناسی مجله‌ی کاوه.



تیم اپکنهانس

حقوق‌دان، دانش‌یار حقوق عمومی دانشگاه بوعلی سینای همدان و نویسنده‌ی کتاب‌های خوانش حقوقی از انقلاب مشروطه‌ی ایران و مقدمات مشروطه‌خواهی: آشنایی ایرانیان با مفاهیم حقوقی در عصر قاجار.



فردین مرادخانی

پژوهشگر تاریخ تمدن ایرانی و اسلامی، استادیار دانشگاه ونیز و مترجم کتاب‌های مانی و دین او و گاه‌شماری در ایران قدیم نوشته‌ی تقی‌زاده به ایتالیایی.



سیمون کریستوفورتی

شاهنامه‌پژوه، استاد دانشگاه پیام‌نور ارومیه و نویسنده‌ی کتاب‌های دفتر خسروان، رازروئین‌تنی اسفندیار، و آذربایجان و شاهنامه.



سجاد آیدنلو

مانی‌پژوه، متخصص زبان‌های باستانی، استادیار دانشگاه ادیان و مذاهب و نویسنده‌ی کتاب‌های کتابشناسی مطالعات مانوی و راهنمای دست‌نوشته‌های مانوی تورفان: روش‌شناسی ویرایش و بازسازی.



محمدشکری فومشی

پژوهشگر تاریخ معاصر ایران، سردبیر فصلنامه‌ی هوای بیداری و نویسنده‌ی کتاب سعدی، از خانه تا خانقاه: پژوهشی درباره‌ی محل سکونت و تاریخچه‌ی آرامگاه سعدی.



مجید دهقانی

باستان‌شناس دوره‌ی هخامنشی و در حال حاضر سردبیر مجله‌ی جامعه‌ی باستان‌شناسی ایران.



محمدتقی عطائی

حقوق دادن و دکتری فلسفه، پژوهشگر تاریخ اجتماعی معاصر و
عضو هیئت علمی دانشگاه غیرانتفاعی زند.



محمدشعله سعدی

پژوهشگر تاریخ اندیشه ی سیاسی جدید در غرب و ایران.



فرهاد سلیمان نژاد

اسم: سیدحسین

شهرت: تقی‌زاده

تاریخ تولد: ۱۲۹۵ هجری قمری

محل اقامت دائمی: تهران

شغل: رئیس مجلس سنا

اسم پدر: سیدتقی

اسم مادر: —

تعداد اولاد ذکور و اناث: ندارد

اقوام درجه ۱ سببی و نسبی: برادرش سیدجواد اخیراً فوت نموده است

میزان ثروت منقول و غیرمنقول: ثروتی ندارد

میزان معلومات: به علوم قدیم و جدید احاطه‌ی کامل دارد

با چه زبان‌هایی آشنایی دارد: آلمانی، انگلیسی، فرانسه، عربی

گزارش رکن دوم ستاد لشکر ۲ تبریز، به امضای سرهنگ و خوشوری، درباره‌ی سیدحسین تقی‌زاده. بنگرید به: رجال عصر پهلوی به روایت اسناد ساواک، سیدحسین تقی‌زاده، تهران: ۱۳۸۳، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ص ۵۴.

آراگاه

شادروان

سید حسن تقی زاده

تولد - ۱۳۵۲

وفات - ۱۳۵۸





مروری بر زندگی سید حسن تقی زاده: از تولد تا پایان انقلاب مشروطه^[۱]

ایرج افشار

جوانی و تحصیلات

پدر سید حسن تقی زاده، سید تقی اردوبادی (تولد حدود ۱۲۵۱ ق / ۱۸۳۵ م)، از سادات حسینی (از نوادگان امام سوم شیعیان) و در عصر خود روحانی‌ای سرشناس و سال‌ها امام جماعت مسجدی در تبریز بود. سید تقی پس از تحصیلات ابتدایی به نجف رفت تا تحصیلات مذهبی خود را ادامه دهد. بخش عمده‌ی تحصیلاتش را زیر نظر شیخ مرتضی انصاری انجام داد. پس از هفده سال تحصیل در نجف به خانه بازگشت و تا پایان عمر در تبریز ماند و در سال ۱۳۱۴ ق (۱۸۹۶ م) همان‌جا درگذشت. به مناسب درگذشتش بازار تعطیل شد.^۱

تقی زاده می‌گوید که در پنج سالگی قرائت قرآن را تمام کرد.^۲ سپس به یادگیری زبان فارسی و عربی پرداخت و بعد در درس رسمی حوزوی تحصیل کرد تا دیگر از مرجعی تقلید نکند.^۳ در این زمان به علوم عقلی روی آورد و به مطالعه‌ی کتب ستاره‌شناسی و ریاضیات قرون وسطی پرداخت. از ۱۳۱۱ ق تا ۱۳۱۹ ق (۱۸۹۳ م تا ۱۹۰۱ م) به تحصیل طب سنتی و نیز پزشکی جدید مشغول شد. در همین دوران بود که به همراه محمدعلی تربیت، فیزیک، آناتومی، فیزیولوژی و پاتولوژی را زیر نظر محمدخان کفری کرمانشاهی به پایان رساند. این

۱. مقاله‌ی حاضر ترجمه‌ی مدخلی است از دانشنامه‌ی ایرانیکا با عنوان *TAQIZADEH, SAYYED HASAN i. To the end of the Constitutional Revolution* که توسط شادروان ایرج افشار به رشته‌ی تحریر درآمده است. اصل مقاله به فارسی است که توسط مترجمین ایرانیکا به انگلیسی برگردانده شده است. دبیر مجموعه تلاش بسیار کرد تا اصل فارسی مقاله را، که نسخه‌ای از آن در آرشیو ایرج افشار نزد مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی است، به دست آورد و همان را منتشر کند، که متأسفانه با عدم همکاری مسئولان آن مرکز میسر نشد. لذا، در این مجموعه، ناگزیر ترجمه‌ی فارسی متن انگلیسی آن به حضور خوانندگان تقدیم می‌شود. این مدخل سیر تحول فکری و فعالیت‌های سیاسی سید حسن تقی زاده را تا اوایل ۱۹۱۱ مورد بررسی قرار می‌دهد. زحمت ترجمه‌ی این مقاله را آقای دکتر سید محمد جواد سیدی متقبل شدند، که بدین وسیله از ایشان تشکر می‌شود.

محمدخان کفری پزشک مخصوص امیرنظام گروسی، حاکم وقت تبریز بود. تقی‌زاده در بسیاری از نوشته‌هایش اذعان می‌کند که از عقاید کفری تأثیر پذیرفت.^۴ در همین دوران، دور از چشم پدر به یادگیری زبان فرانسه پرداخت. همچنین، کتب شیخ احمد احصائی، بنیان‌گذار مکتب شیخیه را زیر نظریک عالم شیخی آموخت. اما هرچه معلوماتش فزونی گرفت، بیشتر به علوم اروپایی گرایش پیدا کرد، که در دارالفنون مظفری تبریز تدریس می‌شد. تقی‌زاده که می‌خواست با اندیشه‌های متجددانه‌ی ترکان جوان عثمانی آشنا شود، به مطالعه‌ی کتب عربی و روزنامه‌هایی که از طریق مصر و عثمانی به تبریز می‌رسیدند و حامل اطلاعات و اخباری از تمدن و اندیشه‌ی غربی بودند، علاقه‌مند شد.^۵

تقی‌زاده در سال ۱۳۱۷ق (۱۸۹۸م) شروع به تدریس فیزیک در دارالفنون مظفری تبریز کرد. در مدرسه‌ی جدیدالتأسیس لقمانیه نیز، که در سال ۱۳۱۸ق (۱۸۹۹م) توسط زین‌العابدین خان لقمان‌المالک تأسیس شده بود، همان درس را ارائه کرد.^۶ در همین زمان، بخشی از کتاب عجایب آسمانی^۱ نوشته‌ی کامیل فلاماریون^۲ (۱۸۴۲-۱۹۲۵) را ترجمه کرد که منتشر نشد، ولی در مدرسه‌ی لقمانیه، به عنوان کتاب درسی مورد استفاده قرار گرفت. تقی‌زاده، پس از اشراف به زبان فرانسه، تصمیم گرفت انگلیسی بیاموزد. او در مدرسه‌ی آمریکایی تبریز به مدت دو سال به یادگیری زبان انگلیسی مشغول شد و زیر نظر معلمی آمریکایی، کتب علمی و فلسفی را مطالعه کرد. زمانی که در مدارس تبریز به تدریس عربی مشغول بود، جزوه‌ی مختصری برای تدریس صرف و نحو عربی تهیه کرد و نیز در نگارش بخشی از فصل جغرافیای کتاب زاد و بوم محمدعلی تربیت همکاری نمود، که در سال ۱۹۰۱م در تبریز منتشر شد. او، همچنین، به همراه تربیت داروخانه‌ای تأسیس کرد که از آلمان دارو وارد می‌کرد.^۷

با ورود ایده‌های جدید و رشد علاقه به مدرنیسم در تبریز در پایان سده‌ی نوزدهم، گروه‌های مختلفی از جوانان تجددخواه و پیشرو که با آموزه‌های جدید آشنا بودند، محافلی دوستانه تشکیل دادند. از سال ۱۸۹۸م، تقی‌زاده به محفلی پیوست که در آن افرادی چون سیدابوالضیاء محمد شبستری (ویراستار روزنامه‌ی ایران نو)، سیدحسین عدالت (سر دبیر و مدیر روزنامه‌های الحديد و عدالت)، میرزا آقا معروف به «ناله‌ی ملت»، که نام هفته‌نامه‌ی او بود، یوسف اعتصام‌الملک، که بعداً بنیان‌گذار و سردبیر ماهنامه‌ی بهار شد، و محمدعلی تربیت حضور داشتند. اعضای این گروه همگی به کتبی که از ترکیه، عثمانی، مصر و دانشگاه

1. les merveilles celestes

2. Camille Flammarion's

آمریکایی بیروت می‌رسید علاقه داشتند. تقی‌زاده از سال ۱۸۹۷م به خواندن کتب فرانسوی و فارسی پیشرو مشغول شد، از جمله نوشته‌های نویسنده‌ی متجدد ایرانی - ارمی، میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله (۱۸۳۳-۱۹۰۸)، که آن‌ها را از مجموعه‌ی یکی از دوستانش در نخجوان رونویسی کرده بود، و نیز کتاب سیاحت‌نامه‌ی ابراهیم‌بیگ نوشته‌ی زین‌العابدین مراغه‌ای. او، همچنین، به مطالعه‌ی نشریاتی از جمله روزنامه‌ی اختر (چاپ استانبول)، ثریا و حکمت و پرورش (چاپ قاهره)، هفته‌نامه‌ی جبل‌المتین (چاپ کلکته) و سوره‌ی امت (ارگان ترکان جوان)، که در پاریس منتشر و مخفیانه به ایران منتقل می‌شد، پرداخت. طی این دوران، تقی‌زاده یک چاپخانه‌ی چاپ سنگی (لیتوگرافی) تأسیس کرد تا درآمدی کسب کند، که البته با شکست مواجه شد.^۸

در سال ۱۹۰۱م، تقی‌زاده به همراه تربیت و ابوالضیاء شبستری در تبریز مدرسه‌ای برای آموزش علوم جدید و زبان‌های خارجی تأسیس کرد و برای ثبت نام در آن اعلامیه‌ای با ماشین چاپ منتشر نمود. این اقدام با اعتراضاتی روبه‌رو شد، علی‌رغم این‌که همان نوع ماشین‌ها پیشتر توسط منوچهرخان معتمدالدوله‌ی گرجی وارد کشور شده بود و در انتشار برخی کتب مذهبی به کار می‌رفت. با توجه به تهدید جدی جماعتی که به مدرسه هجوم بردند، مؤسسين مدرسه کلاً از قید این کار گذشتند. یکی از کسانی که در توطئه‌ی بستن مدرسه



نقش داشت، سیدمحمد یزدی مشهور به «طالب‌الحق» بود. او پسر سیدباقر یزدی، عموی سیدضیاءالدین طباطبایی که بعداً نخست‌وزیر شد، بود. تقی‌زاده، به‌گفته‌ی خودش، به‌واسطه‌ی جایگاه خانوادگی‌اش، امنیت بیشتری داشت، اما شبستری که مدیر مدرسه بود و اعلامیه را امضا کرده بود، چند ماهی مخفی شد. تقی‌زاده در نامه‌ای به روزنامه‌ی حکمت روایتی از این واقعه به دست داد. ثریانیز گزارشی در مورد تعطیلی مدرسه منتشر کرد.^۹

به رغم این عقب‌نشینی، آتش علاقه‌ی شدید این گروه به ترویج دانش و فرهنگ خاموش نشد. تلاش بعدی آن‌ها به همراه شبستری، عدالت، اعتصام‌الملک و تربیت، عبارت بود از تأسیس یک کتاب‌فروشی با هدف واردکردن کتب جدید اروپایی، مصری و عثمانی. این کتاب‌فروشی، موسوم به کتابخانه‌ی تربیت، محل ملاقاتی شد برای کسانی که علاقه‌مند به مدرنیسم و جوامع اروپایی مدرن بودند. برای مدتی، برادر تقی‌زاده، سیدجواد، و سپس میرزا رضا، برادر تربیت، مسئول کتابخانه بودند. وقتی مجلس به توپ بسته شد و تبریز مورد هجوم رحیم خان چلیبانلو، از سران طوایف آذربایجان که مخالف انقلاب مشروطه بود، قرار گرفت، کتابخانه غارت و به آتش کشیده شد. یکی دیگر از اقدامات این محفل عبارت بود از انتشار مجله‌ی گنجینه‌ی فنون، که به مدت یک سال (از ۱۹۰۳ تا ۱۹۰۴م) دو هفته یکبار منتشر می‌شد. هدف از انتشار این مجله ترویج اطلاعات علمی و ترجمه‌ی منابع اروپایی بود. مسئولان آن عبارت بودند از اعتصام‌الملک، عدالت و تقی‌زاده.^{۱۱}

در سال ۱۹۰۴م، تقی‌زاده نامه‌ای به زین‌العابدین تقی‌اف، که از نیکوکاران متمول قفقاز بود، نوشت و به او گفت که قصد دارد برای تحصیل به خارج برود.^{۱۲} تقی‌زاده گفت که هرچند پدرش می‌خواست او به تحصیل حوزوی در نجف ادامه دهد، اما اشتیاق شدید او به آموختن علوم مدرن و علوم مدنی، او را به مسیری متفاوت سوق داد. تصمیم او، همچنین، متأثر از تهدید «طنع و تکفیر خلیق و مردم جاهل» بود.^{۱۳} می‌خواست پولی پس‌انداز کند تا بتواند خرج تحصیل در خارج را بپردازد. تقی‌زاده در نامه‌اش از تقی‌اف درخواست مستمری سالانه به مبلغ ۶۰ لیره کرد تا بتواند مخارج زندگی و شهریه‌ی دانشگاه آمریکایی بیروت را بپردازد و به تفصیل شرح داد که چرا رفتن به این نهاد آموزش عالی اهمیت دارد.^{۱۴} پاسخ تقی‌اف به این نامه در دست نیست و معلوم نیست که پاسخی داده باشد. در هر صورت، تقی‌زاده نتوانست برای تحصیل به خارج برود.

تقی‌زاده که از وضعیت سیاسی و فرهنگی قاهره و استانبول و قفقاز آگاه بود، ترغیب شد به این نواحی سفر کند. او و تربیت از سال ۱۹۰۴م بیش از یک سال در باکو، ایروان، تفلیس، باتومی، استانبول و قاهره ساکن شدند. طی این سفر، با شماری از افراد ملاقات کردند که راجع به مدرنیته می‌نوشتند و کارشان گسترش آگاهی از اهمیت آزادی بود. در میان این‌ها، می‌توان به این افراد اشاره کرد: عبدالرحیم طالبوف، منتقد ادبی سرشناس و بنیان‌گذار و مدیرمسئول روزنامه‌ی شرق روز که در تفلیس منتشر می‌شد، محمدآقاشاه تاکتینسکی، بنیان‌گذار روزنامه‌ی ترکی شرق روز، و همکار او، میرزا جلیل محمدقلی‌زاده‌ی نخجوانی، که بعدها در تبریز مجله‌ی فکاهی مشهور ملانصرالدین را منتشر کرد. تقی‌زاده،

همچنین، با حاج رضاقلی خراسانی، یکی از نویسندگان روزنامه‌ی حبل‌المتین، و نیز حاج زین‌العابدین مراغه‌ای، که در آن زمان در هفته‌نامه‌ی اختر می‌نوشت، آشنا شد. در قاهره با مهدی زعیم‌الدوله‌ی تبریزی، مدیر روزنامه‌ی حکمت، آشنا شد و در اسکندریه با عبدالمحمد اصفهانی ملاقات کرد، که بنیان‌گذار و سردبیر روزنامه‌ی مصور چهره‌نما بود.^{۱۴} به‌گفته‌ی تقی‌زاده، هدف اصلی سفرش به قاهره این بود که در آن‌جا روزنامه‌ای تأسیس کند.^{۱۵} در میان اوراق به‌جامانده از تقی‌زاده، یادداشتی هست در مورد کارزاری علیه واردات کالاهای خارجی، که ظاهراً طی اقامتش در استانبول و پس از کارزارهای مشابه در ایران نوشته شده است.^{۱۶}



تقی‌زاده، وسط نشسته، در کنار هیئت علمی‌های اعزامی از نجف در دوره‌ی مشروطیت

در اکتبر ۱۹۰۵م، تقی‌زاده به تبریز بازگشت و ده‌ماهی آن‌جا اقامت گزید. دستاورد مهم سفر تقی‌زاده نگارش مقاله‌ای بود با عنوان «تحقیق احوال کنونی ایران یا محاکمات تاریخی»، که اولین بار به‌صورت پاورقی در چند شماره‌ی حکمت و سپس حبل‌المتین منتشر شد و در نهایت آن را در یک جزوه‌ی چاپ‌سنگی در سال ۱۹۰۵م در تبریز منتشر کرد. تقی‌زاده در این رساله عقاید سیاسی و تاریخی پیشرویی را پیش کشید که توجه عموم را جلب نمود. در پایان این رساله، او به هر دو دسته‌ی حامیان تجدد و حامیان سنت هشدار داد که «بی‌قبول اصول جدید و علوم عصریه، کار تمام است و پایانش انقراض و دمار، والسلام».^{۱۷} او این خط فکری را در نوشته‌های بعدی‌اش در روزنامه‌ی کاوه ادامه داد.

مقاله‌ی مذکور باز نمود خوبی از عقاید تقی‌زاده بود و به تحکیم آوازه‌اش کمک کرد. همین باعث شد که در نخستین دوره‌ی مجلس شورای ملی، با ۵۶ رأی، به‌عنوان نماینده‌ی تجار تبریز برگزیده شود.^{۱۸} انتخاب او بخشی به‌خاطر آوازه‌ی نیک پدرش بود، و بخشی متأثر از حمایت مؤثر تجار. حضور او در تهران و حمایتش از مشروطه‌خواهان نیز در زمره‌ی عوامل مؤثر بودند.

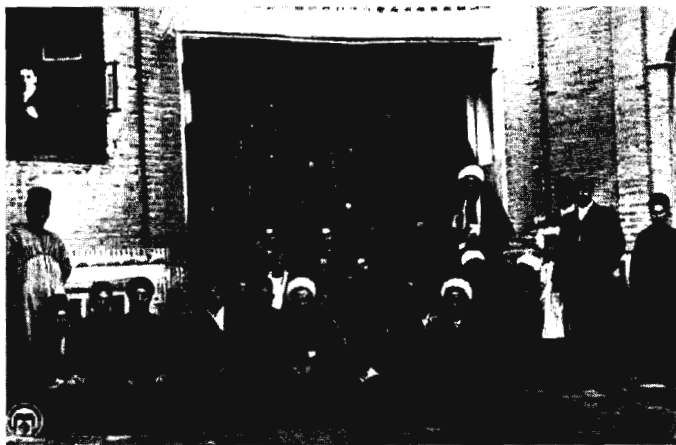
پس از اعلام مشروطیت در تهران به تاریخ ۱۴ جمادی‌الثانی ۱۳۲۴ق، برابر با ۵ اوت ۱۹۰۶م، که فضایی برای فعالیت اجتماعی و سیاسی گشود، تقی‌زاده از مسیر باکو به رشت

و سپس به تهران سفر کرد و در نوامبر ۱۹۰۶م به تهران رسید. به محض دریافت تلگرامی مبنی بر انتخاب شدنش به عنوان نماینده ی آذربایجان، خود را به مجلس معرفی کرد. اعتبارنامه اش در مجلس تأیید شد و در جلسه ی مورخ ۲۱ شوال ۱۳۲۴ق، برابر با ۸ دسامبر ۱۹۰۶م، وارد مجلس شد.^{۱۹}

تقی زاده در مجلس اول

مجلس اول (۶ اکتبر ۱۹۰۶ تا ۱۷ ژوئیه ی ۱۹۰۸م) متشکل از نمایندگان طبقات اجتماعی مختلف بود. تقی زاده نماینده ی تجار و اصناف تبریز بود. فعالیت های او در حوزه ی آموزش بین سال های ۱۸۹۸ و ۱۹۰۵م، او را آماده ی تصدی این مقام سیاسی مهم کرده بود. نظرگاه بی بدیل او، که ناشی از تجاربش در تبریز و تجربه ی نزدیک اختلافات بین سنت گرایان و متجددین و نزدیکی اش به مروجان آزادی در مصر و عثمانی بود، موجب شد به شخصیتی اثرگذار در مجلس تبدیل شود.^{۲۰} اِشرفش به حقوق و اطلاعات از بنیان های نهادهای دموکراتیک در اروپا، و خصوصاً عضویتش در انجمن آذربایجان، موجب تقویت جایگاه و نفوذ او در مجلس شد.^{۲۱} تقی زاده به خاطر آشنایی با جریانات اجتماعی در قفقاز و ترکیه ی عثمانی و شناختی که از اوضاع ممالک اروپایی داشت، به عنوان عضو کمیسیون های مختلف مجلس انتخاب شد، من جمله کمیته ی مالیه (که رئیسش بود)، روابط خارجی، تدوین متمم قانون اساسی، لوایح، وام ها، استقراضات، تخفیفات، عرایض و امور مرزی. به لطف نطق های جسورانه و نیشدارش به سرعت نام و آوازه اش بلند شد و در مقابل جوادخان سعدالدوله (ملقب به عبدالمله) قرار گرفت. جوادخان شخصیتی مشهور و سخنوری غرا بود که بر قوانین اروپایی تسلط داشت و از محبوبیت روزافزون تقی زاده ناراضی بود.^{۲۲} تقی زاده می نویسد: «وقتی در اولین نطق خودم در مجلس از مشروطیت حرف زدم، وقت بیرون آمدن، جماعت مردم در بهارستان که حامیان مجلس بودند، به من گفتند عجب جرأتی ابراز کردید و لفظ مشروطه را بر زبان آوردید». از آن پس، او در اغلب مسائل مطرح در مجلس مشارکت داشت. کلامش به لحاظ منطقی استوار و عموماً در مسیر منافع ملت بود، به نحوی که به عنوان یک خطیب، آوازه ی بلندی یافت.

به گفته ی تقی زاده، مجلس اول «تماماً انقلابی» بود^{۲۴} و رسالت اصلی آن محکم کردن جایگاه قانون اساسی بود، که البته با مقاومت شدید دربار قاجار مواجه شد. وقتی صدراعظم، میرزا نصرالله خان مشیرالدوله، هشدار داد که شاه تنها با تأسیس مجلسی جهت مشورت و



تقی‌زاده، نفر سوم در ردیف اول نشسته از چپ، در کنار مشروطه‌خواهان تبریز

رایزنی در باب قوانین موافقت کرده و نه با حکومت مشروطه، تقی‌زاده سخت مخالفت کرد.^{۲۵} این منازعات لاجرم منجر به درگیری بین مجلس و دربار شد و اظهارات تقی‌زاده اغلب یکسره با نظرات شاه و درباریان ناسازگار بود.

دو ماه پس از تشکیل مجلس اول، محمدعلی‌شاه امین‌السلطان اتابک اعظم را از خارج فراخواند و او را در ۳ مه ۱۹۰۷ م به صدراعظمی منصوب کرد. تقی‌زاده به شدت با نصب امین‌السلطان به این مقام مخالف بود و در جلسه‌ی مورخ ۲۹ صفر ۱۳۲۵ ق، برابر با ۱۳ آوریل ۱۹۰۷ م، مخالفت خود را به روشنی بیان کرد: «مردی که جلوی پیشرفت ایران را با استقراض از بیگانگان گرفته بود، نباید اجازه‌ی ورود به مملکت داشته باشد.»^{۲۶} اگرچه در خاطرات تقی‌زاده به این موضوع اشاره‌ای نشده است، اما برحسب یک مقاله‌ی ناتمام، چنین می‌نماید که او از جمله کسانی بود که بازگشت امین‌السلطان را مخل مشروطه می‌دانستند.^{۲۷} دوستعلی‌خان معیرالممالک که از هواداران امین‌السلطان بود، در زندگی‌نامه‌اش می‌نویسد که تقی‌زاده با صدراعظم دوستی نداشت.^{۲۸} با توجه به دشمنی بین این دو، برخی ظن برده‌اند که تقی‌زاده در قتل امین‌السلطان دست داشته است؛ هرچند خود او مطلقاً هرگونه مداخله در این واقعه را تکذیب کرده است.^{۲۹}

یکی دیگر از وظایف عمده‌ی مجلس اول تدوین و تصویب متمم قانون اساسی بود. تقی‌زاده یکی از شش عضو هیئت تدوین متمم قانون اساسی بود و معتقد بود که باید طی دو سه روز به تصویب برسد. اما چون پیش‌نویس‌های متمم مرجعیت شاه را به طور کامل نمی‌پذیرفتند و برای آن حدودی قائل بودند، تصویب آن خیلی به آرامی پیش نرفت.

مشاجرات بر سر سندن مزبور هفت ماهی طول کشید، و سرانجام شاه در ۹ دسامبر ۱۹۰۷م آن را امضا کرد. طی این دوران پرتلاطم، بازار تبریز بارها بسته شد، اعضای انجمن مرکزی که نفوذ بسیار داشت و متشکل از ۱۴۰ انجمن تهرانی بود، در مجلس پناه گرفتند و عجیب تر از همه، فرشی برای آیت الله سید عبدالله بهبهانی در آن جا پهن کردند تا روحیه ی معترضان تقویت شود.^{۳۰}

با تیره تر شدن روابط مجلس و شاه، بازار آذربایجان و دیگر ولایات در حمایت از مجلس تعطیل و تلگرام های اعتراضی به تهران فرستاده شد. تقی زاده در یکی از جلسات مجلس در این دوره (۲۵ دسامبر ۱۹۰۷م) با لحنی پر حرارت می گوید: «این که گفته می شود که هرج و مرج است، بنده تصدیق ندارم که هرج و مرج باشد. این انقلاب ملی است به هواخواهی مجلس ... که معلوم گردید ملت می تواند حفظ حقوق خود را نماید.»^{۳۱} وقتی محمدعلی شاه نسخه ای امضا شده از قرآن را در دسامبر ۱۹۰۷م به مجلس فرستاد تا حامیان خشمگین مشروطه را آرام کند، تقی زاده آن را ریاکارانه توصیف کرد. از دید تقی زاده، برای حل و فصل اختلافات بین دو طرف، باید صلح نامه ای تدوین می شد که به بازگشایی مجلس تصریح می کرد و شاه را از مداخله در امور مجلس منع می نمود. نیز باید مقرر می داشت که عاملان حادثه ی میدان توپخانه، یعنی مخالفان مشروطه، که روزهای متمادی به رهبری شیخ فضل الله نوری دست به تحصن زده بودند، مجازات شوند.^{۳۲} تقی زاده علناً به انتقاد از مواضع شاه علیه مشروطیت ادامه داد و همین منجر به خشم شاه شد، به حدی که شایعاتی در جریان بود مبنی بر این که شاه تهدید کرده است که اگر دستش به تقی زاده برسد، «با چاقو چشمانش را درمی آورد».^{۳۳} طبق شایعه ای دیگر، شاه قسم خورده بود که تقی زاده را به دست خود به قتل برساند.^{۳۴} قبل از به توپ بستن مجلس، محمدعلی شاه دستور تبعید تقی زاده و هفت تن دیگر را طی مذاکرات صلح نمایندگان صادر کرد.^{۳۵}

تقی زاده، طی نطق های متعدد در مجلس، بر اهمیت مراعات قانون و تدوین قوانین جدید، ضروری و مؤثر تأکید کرد. تقی زاده که می دانست برخی نمایندگان قصد دارند در نظام نامه ی اساسی مجلس تغییراتی ایجاد کنند، اعلام کرد: «نوشته شود در قانون اساسی بعدها مداخله نکنند، مگر به تصویب مجلس».^{۳۶} او در مورد فساد می گفت که قانون باید مجازات رشوه خواران را مشخص کند. وقتی مسئله ی اصلاح وزارت عدلیه مطرح شد، گفت: «اول قانون گذارده شود و بعد وزارت عدلیه».^{۳۷} در پاسخ به مسئله ی ابهام مقامات دولتی در خصوص وظایف قانونی خود و آشفتگی ناشی از مداخله ی ناخواسته ی اولیای امور در کار یکدیگر، تقی زاده چنین گفت: «یک قانون یک سطری نوشته شود که هیچ کس



تقی‌زاده و برخی از نمایندگان دوره‌ی اول مجلس شورای ملی. از راست: محمدقلی مخبرالملک (هدایت)، محمد مظاهر، میرزا آقا فرشچی، ابراهیم آقا تیریزی، مرتضی قلی نائینی، حسن وثوق، رضا مهدوی، صادق صادق (مستشارالدوله)، حسنعلی کمال هدایت، حسن تقی‌زاده و حسن بانکی

حق مداخله در کار دیگری را ندارد»، و افزود: «قانون باید نوعیت و اغلیبیت داشته باشد». از دید او، «سعادت هر مملکتی بسته به قانون است».^{۳۸} یکی دیگر از مظاهر تأکید تقی‌زاده بر صیانت از قانون مخالفت او با لایحه‌ی ارسالی وزیر دربار به مجلس درباره‌ی مستمری نگهبانان سلطنتی بود. تقی‌زاده معتقد بود که چنین پیشنهادی باید از جانب مقام صالح، یعنی وزیر جنگ، مطرح شود نه وزیر دربار. قصد او جلب توجه دربار به این واقعیت بود که کشور بودجه‌ی واحدی دارد و هرگونه مخارج باید در آن مشخص شده باشد. به گفته‌ی او، این همان کاری است که در «ممالک متمدنه» انجام می‌شود.^{۳۹}

تقی‌زاده، همچنین، سخت معتقد به تفکیک قوا در حکومت بود. او به مجلس گوشزد کرد که نباید در وظایف و مسئولیت‌های قوه‌ی مجریه و نیز در امور جزئی وزارتخانه‌ها دخالت کند. تقی‌زاده با تأکید بر پاسخ‌گویی وزرا در برابر مجلس پافشاری می‌کرد که وزرا باید در جلسات مجلس حاضر شوند و به پرسش‌های نمایندگان پاسخ گویند و به مقاماتی که متکبرانه از حضور در مجلس سر باز می‌زدند، شدیداً تذکر می‌داد.^{۴۰} تقی‌زاده در یک مقاله‌ی کوتاه ناتمام با عنوان «تاریخ انقلاب ایران» (نوشته شده در حدود ۱۹۱۰م) می‌نویسد: «وزرا در بی‌اعتنایی خود مداومت داشتند و اصلاً مجلس را جزو موجودات حساب نمی‌کردند».^{۴۱} تقی‌زاده تأمین امنیت ملت را مسئولیت اصلی دولت می‌دانست و نسبت به تغییرات پر شمار

در کابینه انتقاد داشت. در عین حال، اعتقاد داشت که وزرا باید هرچه بیشتر افراد ناشناخته را به کار گیرند و نه خویشان خود را و افراد لایق و صالح را استخدام کنند، که ظاهراً منظورش جوانان بود.^{۴۲}

مجلس اول نظم درستی نداشت، زیرا وکلای مجلس با روندها و شأن مجلس آشنا نبودند. این موضوع نخستین نطق طولانی تقی‌زاده است. در این نطق، او بر اهمیت حضور منظم و مشارکت در جلسات مجلس تأکید می‌کند. او چهار شرط را در این حوزه مشخص می‌کند: مشارکت منظم نمایندگان و التزام به نظام‌نامه‌ی داخلی مجلس، تکمیل انتخاب نمایندگان ایالات، حضور وزرا در مجلس برای پاسخ‌گویی به سؤالات نمایندگان، و نیز «مطالبه‌ی قانون اساسی از دولت».^{۴۳} او پارلمان‌های بریتانیا و فرانسه را دو الگوی مناسب برای مجلس دانست و افزود: «وکیل [واقعی] کسی است که بتواند مجلسی مثل مجالس بریتانیا و فرانسه درست کند.» در جای دیگری گفت: «در هیچ جا معمول نیست که به وکلای ملت قسم بدهند.» ظاهراً مقصودش این بود که اعضای قوه‌ی مجریه هستند که باید سوگند یاد کنند. از دید او، یکی از وظایف نمایندگان مجلس رسیدگی به عریضه‌های رسیده از استان‌ها بود.^{۴۴}

بخشی از تلاش‌های پارلمانی تقی‌زاده معطوف به محدود کردن قدرت اعیان و خوانین ستمگر محلی بود. این تلاش‌ها به انفصال مسعود میرزا ظل‌السلطان و نایب‌السلطنه کامران میرزا از مناصبشان منجر شد.^{۴۵} تقی‌زاده، همچنین، به شدت مخالف شورش ابوالفتح خان میرزا سالارالدوله، برادر محمدعلی شاه، بود که تلاشی ناکام برای تصاحب تاج و تخت کرد. او در دسامبر ۱۹۰۶ و دسامبر ۱۹۰۷ م هشدارهایی خطاب به دولت فرستاد در مورد آصف‌الدوله، حاکم خراسان، و سالارمفخم، حاکم قوچان، که به دلیل پافشاری آن‌ها برای اخذ مالیات، «مردم ناگزیر شده، دختران خود را فروختند، که ترکمان‌ها خریدند».^{۴۶} هر دوی آن‌ها سرانجام عزل، محاکمه و مجازات شدند.^{۴۷}

موضع تقی‌زاده در برابر کسانی که آن‌ها را خائن می‌دانست، و نیز در برابر کسانی که سابقه‌ی سرکوبگری و رفتار سیاسی ظالمانه داشتند، سازش‌ناپذیر بود. او به جد خواستار اشد مجازات برای آن‌ها شد. محمود احتشام‌السلطنه، رئیس دوم مجلس اول، در خاطراتش به این موضع سازش‌ناپذیر و سرسختانه‌ی او اشاره می‌کند و می‌گوید: «به‌رغم جوانی و عدم تجربه، خیلی اظهار وطن‌پرستی می‌کرد و خیلی فعالیت به خرج می‌داد و خود را تا روز توپ‌بستن مجلس آلوده نکرد و در مصالح مملکت دوستی و دشمنی را ملاحظه نمی‌نمود و عقیده‌اش آزاد و زبانش آزاد و باعلاقه بود. ولی بدبختانه قدری تند می‌رفت و متأسفانه زیاده

از حد شهرت طلبی داشت و سخن از انقلاب و تشکیل دادگاه‌های ملی و محاکمه و مجازات ایادی استبداد می‌گفت.^{۴۸}

تقی‌زاده سه بار در مورد اعمال آخوند حاج‌آقا محسن عراقی صحبت کرد و گفت که اگر جلوی اقدامات او گرفته می‌شد، افراد پرنفوذ در دیگر نواحی مشکل ایجاد نمی‌کردند.^{۴۹} هرچند وقت یکبار، اقدامات تجاوزگرانه‌ی سالارمفخم، قوام‌الملک شیرازی (از متنفذین فارس)، رحیم‌خان چلیبانلو (از سران قبایل آذربایجان)، امیراسعد خلعتبری (از زمین‌داران قدرتمند تنکابن)، جهان‌شاه افشار (از زمین‌داران زنجان)، ملا قربانعلی و اقبال‌الدوله‌ی کاشی (از نزدیکان دربار که در ورآمین مشکلاتی ایجاد کرده بود) را به مجلس یادآوری می‌کرد.^{۵۰} هدف از این تذکرات تأکید بر این واقعیت بود که دولت به وظایف قانونی خود عمل و با مردم به شکل قانونی رفتار نمی‌کند و این خوانین محلی هستند که عملاً مملکت را اداره می‌کنند. دفاع سرسختانه‌ی تقی‌زاده از حقوق مردم در پاسخ او به تلگرامی از حاکم گیلان به مجلس، که مردم را به سرکشی متهم می‌کند، کاملاً هویدا است. در این تلگرام آمده است: «رعایای گیلان همچو فرض کرده‌اند که معنی سلطنت مشروطه بالمره آزاد بودن و ندادن مالیات است. حال رعایای این جا به این جهت سرکشی نموده، مالیات نداده‌اند.» تقی‌زاده در پاسخ به این تلگرام گفت که رعایا بر دو قسم‌اند: یک دسته شهرنشین که رعیت پادشاه هستند، و دسته‌ی دیگر روستائیان که «عبد رق سلاطین بی‌اسم» هستند، که منظور خوانین محلی است. او اضافه می‌کند که رعایای شهری «با شاه خود کنار آمده و قراری گذاشته و آزاد شدند و سلطنت خودشان را مشروطه کردند؛ آیا روا است که باز دهاتی‌ها در زیر همان استبداد سابق بمانند». یکبار هم می‌گوید: «سلطنت سابق ایران مشتمل بر گروهی مستبد بود که هرچه مطلوبشان بود می‌کردند.»^{۵۱}

دیگر نمونه‌ی دغدغه‌مندی تقی‌زاده نسبت به حقوق مردم دفاع او بود از طوماری که گروهی از زرتشتیان در مورد قتل تاجری به نام فریدون به مجلس فرستادند، و نیز پشتیبانی او از درخواست جامعه‌ی ارامنه‌ی ایران برای داشتن نماینده در مجلس، بر این مبنا که آن‌ها بخشی از ملت ایران هستند و در نتیجه حق رأی دادن و انتخاب نمایندگان خود را دارند.^{۵۲} دفاع تقی‌زاده از برابری حقوقی همه در برابر قانون انتقادات شدیدی را از جانب محافل مذهبی در پی داشت و روحانی ضد مشروطه، سیدعلی آقا یزدی، علناً اعلام کرد که او کافر است. اما تقی‌زاده در عقاید خود راسخ بود. در پاسخ به نماینده‌ای که پرسید آیا اجتماع زنان شرعاً درست است یا نه، گفت: «هیچ ایراد شرعی ندارد و زن‌ها اسلام همیشه در همه جا دور هم جمع می‌شدند و به موجب قانون اساسی هم هیچ ایرادی وارد نیست. وقتی [قانون

اساسی] می‌گوید ایرانی، این لفظ شامل مرد و زن هر دو می‌شود.^{۵۳} تقی‌زاده در خصوص ممیزی کتاب قبل از انتشار می‌گفت که وزارت معارف تنها باید کتاب‌های مذهبی را بررسی کند و کتاب‌های دیگر تابع قوانین عرفی هستند. تقی‌زاده در مورد اساس نامه‌ی انجمن‌ها، که در آن زمان حق گردهمایی مردم را محدود می‌کرد، گفت: «اجتماعات در قانون اسلام آزاد بوده و هست ... پس دیگر از برای آن نظام نامه لازم نیست و همان قدر که در قانون اساسی نوشته شده کافی است.» از نظر تقی‌زاده، سه قاعده‌ی کلی برای انجمن‌ها کافی بود: محل نظم نباشند، مخالف قوانین شرع و عرف نباشد، و اعضای آن مسلح نباشند.^{۵۴}

در قانون اساسی، هم بر مجلس شورا تصریح شده بود و هم بر مجلس سنا، و تقی‌زاده به تأسیس دومی اعتقاد داشت، هرچند در آن زمان، به دلایلی که خواهد آمد مخالف تأسیس آن بود.^{۵۵} در مورد حکام ولایات، معتقد بود: «هر کسی که در ایالتی سوای مسکن، اموال غیرمنقول‌ه‌ی زائد بر هزار تومان ملک داشته باشد، نمی‌تواند در آن ایالت حاکم شود.»^{۵۶} او از بنیاد با تشکیل محاکم خاص مخالف بود و معتقد بود که «باید تمام محاکمه با عدلیه باشد و تنها استثنا، از نظر او، نحوه‌ی محاکمه‌ی تجار بود.^{۵۷} او مخالف تمدید قرارداد با مدیر فرنگی مدرسه‌ی فلاح بود و گفت که «وزرای ما باید ما را از قید زنجیر این فرنگی‌ها خلاص کنند» و تهدید کرد که «اگر بخواهند وزرا این زنجیر استخدام این اشخاص را از گردن ما نگیرند ... مجلس باید عذر وزرا را بخواهد».^{۵۸} تقی‌زاده، همچنین، مخالف شیوه‌ی سنتی اعطای مناصب دولتی به کسانی بود که در ازای دریافت آن مناصب، به دولت هدیه می‌دادند. او یکبار در مورد محمدعلی شاه گفت که او ۱۶۰۰۰ تومان گرفته و قشون را بخشیده است. می‌خواست القا کند که شاه کنترل تجهیزات نظامی را در ازای دریافت پول واگذار کرده است. وقتی مفهوم قانون مورد بحث قرار گرفت، تقی‌زاده پیشنهاد کرد که نهادی برای جعلی‌واژگان جدید مورد نیاز تشکیل شود.^{۵۹}، و این نخستین پیشنهاد رسمی تأسیس فرهنگستان بود. تقی‌زاده، به عنوان عضو کمیته‌ی مالی‌ه‌ی مجلس، به دنبال برچیدن کار مستوفیان بود و بدین منظور، این پیشنهادهای اولیه را مطرح کرد: قطع قسمتی از مستمریات و دستمزدها، لغو مالیات‌های اضافی حکام ولایات از مردم عادی، لغو رویه‌ی اعطای مالکیت زمین (تیول)، و لغو بهای تعیین‌شده‌ی اجناس توسط ملاکان برای مقاصد مالیاتی (تسعیر).^{۶۰} او معتقد بود که درآمدهای مربوط به دولت باید تحت نظارت دقیق وزارت مالیه باشد و بهبود امور کشور وابسته به داشتن بودجه‌ای دقیق است. گام مهم دیگر عبارت بود از تلاش برای تأسیس یک بانک ملی؛ پیشنهادی که به زعم تقی‌زاده، در بهبود کلی اوضاع کشور اثرگذار

بود و او به شدت از آن دفاع می‌کرد، هرچند برخی شخصیت‌های مذهبی تردیدهایی در این زمینه ابراز داشتند. وقتی مجلس به شدت با وام‌های خارجی مخالفت کرد، تقی‌زاده هشدار داد: «استقراض خیانت آشکار است».^{۶۱}

تقی‌زاده در مورد نظام تیول و مستمری‌ها خطاب به مجلس گفت: «امروز سلطنت قدیمه مشروطه شده. باید رعیت صاحبان تیول هم مشروطه شوند».^{۶۲} و این منجر شد به ایجاد کمیته‌ی تعدیل، که تقی‌زاده یکی از اعضای آن بود. تعدیل‌های انجام‌شده توسط کمیته‌ی مذکور، اعتراضات منتفعین را به دنبال داشت. اعتراض آن‌ها منجر شد به حادثه‌ی میدان توپخانه و تجمع اراذل و اوباش در این محل.

وقتی همسران شاه سابق، ناصرالدین‌شاه، که مستمری آن‌ها قطع شده بود، اعتراض کردند، تقی‌زاده در پاسخ گفت: «یک وقتی یک سلطانی آمد و عیال زیاد گرفت؛ حالا نباید تا قیامت از مال ملت بخورند».^{۶۳} بر همین اساس، تقی‌زاده به افراط‌گری و قدرت‌طلبی متهم شده است و این‌که یک برانداز و جمهوری‌خواه بود و می‌خواست نظام جمهوری برپا کند و خود رئیس آن شود.^{۶۴}

تقی‌زاده که ملی‌گرایی سرسخت بود، با معاهده‌ی ۱۹۰۷ انگلیس و روسیه مخالفت کرد؛ معاهده‌ای که ایران را به دو قلمرو نفوذ روسیه و انگلیس تقسیم می‌کرد. در اعتراض به

این معاهده، او در سفارت انگلیس در کنار هزاران مخالف دیگر بست نشست. تقی‌زاده در نامه‌ای به چالرز ماری مارلینگ^[۱]، کاردار بریتانیا، گفت که این توافق به قانون اساسی ایران ضربه زده است.^{۶۵} او، همچنین، واکنش ضعیف وزرا در مقابل ارسال نیروی نظامی توسط روسیه و بریتانیا به اهواز، محمره و اردبیل را سخت مورد انتقاد قرار داد.^{۶۶} در واکنش به ورود ارتش عثمانی به سردهشت، در روزنامه‌ی صبح صادق نوشت: «ملت ما با دست خالی از شر دشمن خلاص خواهند شد، همان‌طور که فرانسوی‌ها خلاص شدند، و دو همسایه‌ی متجاوز را از وطنشان بیرون خواهند کردند».^{۶۷}



تقی‌زاده در دوره‌ی مجلس اول
شورای ملی